بسمه تعالی

موضوع: مسئله 30 / قرائت / صلوه

فهرست مطالب

[مسئله 30: حکم قرائت در صورت وجود آفت در لسان 1](#_Toc119779479)

[حکم قادرین بر قرائت حمد، غیر قادرین بر قرائت صحیح 2](#_Toc119779480)

[بررسی أدله صحت نماز در صورت قرائت به قدر مقدور 2](#_Toc119779481)

[دلیل اول: قاعده میسور 2](#_Toc119779482)

[مختار استاد در قاعده میسور 5](#_Toc119779483)

[بررسی سقوط یا عدم سقوط وجوب قرائت در فرض آفت در لسان 5](#_Toc119779484)

[دلیل دوم: شمول تعبیر «اقرأ» نسبت به قرائت ملحونه 6](#_Toc119779485)

خلاصه جلسه گذشته:

در جلسه گذشته مسئله 29 در مورد قرائت از روی مصحف در فرض حفظ سورتین یا عدم حفظ آن مطرح گردید. در این جلسه به بیان مسئله 30 مبنی بر حکم قرائت مکلف در صورت وجود آفت در لسان پرداخته می شود.

# مسئله 30: حکم قرائت در صورت وجود آفت در لسان

مرحوم سید می فرمایند:

« إذا كان في لسانه آفة لا يمكنه التلفظ‌يقرأ في نفسه و لو توهما و الأحوط تحريك لسانه بما يتوهمه‌»

در نظر ایشان، کسی که آفتی در لسان دارد، به هر نحو که قرائت کند مجزی است.

حتی اگر طبق این فرمایش صاحب عروه آفت در لسان به حدی برسد که سخن گفتن برای او غیر ممکن بشود، حدیث نفس بکند، یقرأ فی نفسه و لو توهما و الاحوط تحریک لسانه بما یتوهمه، ‌احتیاط این هست که تحریک لسان هم بکند. برخی از بزرگان فرموده اند: و احتیاط این است که اشاره با دستش هم بکند، مثل اخرس که در روایت داریم تلبیة الاخرس اشارته بیده.

گاهی آفت خیلی شدید نیست که نتوانند به نحوی سورۀ حمد را بخوانند که «قرأ سورۀ الحمد» صدق کند، گاهی آفت بیش از این حرف ها است، به حدی است که عرفا نمی توانند سورۀ حمد را بخوانند. اگر آفت در لسان به حدی نباشد که مانع از صدق قرائت سورۀ حمد شود، فقط مانع از قرائت صحیحه می شود، مثل تمتام که در مبسوط می گوید مخرج تاء ندارد،« هو الذي لا يؤدى التاء.» یا فأفاء که «هو الذی لایودی الفاء»، مخرج فاء ندارد. یا «الإرث الذی یلحقه فی اول کلامه ریح فیتعذر علیه فإذا تکلم طلق لسانه»، ابتدای سخن نمی تواند درست اداء کلمه کند ولی بعد درست می شود. «الألثغ الذی یبدل حرفا مکان حرف»، «الألیغ الذی لا یأتی بالحروف علی وجه الصحۀ»، این ها که نمی توانند حروف را برخی اش را از مخارج اداء کنند،[[1]](#footnote-1) مثل اینکه راء را تبدیل به یاء می کند، مخرج راء ندارد، یا مثلا کسانی که عرب زبان نیستند و هرچه به او بگویید که «غیر المغضوب علیهم» بگویید، آن ها «قیر المقزوب علیهم» می گویند. حال مثل ضالین که زالین شود، خیلی فاجعه نیست و معنا عوض نمی شود، ولی گاهی معنا عوض می شود، مثل «اجعلنی أخسّهم زلفۀ لدیک» یعنی خدایا من را پست ترین انسان ها نزد خودت قرار بده، معنا عوض می شود. بحث در حکم قرائت این افراد است.

## حکم قادرین بر قرائت حمد، غیر قادرین بر قرائت صحیح

 پس برخی آفت دارند ولی متمکن از قرائت عرفیه هستند، عرف می گوید سورۀ حمد خوانده است، لکن راء را یاء می گوید. فعلا بحث در کسانی است که عرف می گوید سورۀ حمد را خوانده است، ظاهرا تسالم است که وظیفه این مکلفین این است که به همان اندازه که می توانند قرائت کنند، ولو اینکه قرائت ملحونه باشند. بحث در دلیل آن است.

## بررسی أدله وجوب قرائت ملحونه نسبت به غیر قادر بر قرائت صحیح

### دلیل اول: قاعده میسور

محقق همدانی در مصباح الفقیه فرموده است که مقتضای قاعده میسور است[[2]](#footnote-2). مبهم است که مقصود ایشان از قاعده میسور چیست، اگر مراد ایشان قاعده میسور عامه است، دلیل آن روایات ضعیف السند هستند؛ مانند:

« وَ قَالَ ع مَا لَا يُدْرَكُ كُلُّهُ لَا يُتْرَكُ كُلُّهُ‌»[[3]](#footnote-3)

روایت دیگر:

« وَ قَالَ النَّبِيُّ ص لَا يُتْرَكُ الْمَيْسُورُ بِالْمَعْسُورِ‌»[[4]](#footnote-4)

این روایات ضعیف است و از نظر دلالت هم اشکال هایی دارد که عمده اشکال ما این بود که این مفاد «ما لا یدرک کله لا یترک کله» بیان یک مرتکز عقلایی است، تأسیسی نیست، امضائی است و مطابق با ارتکاز عقلاء است که در موارد تعدد مطلوب، به صرف عجز از مطلوب کامل، نباید انسان از اصل مطلوب صرف نظر کند، مثل اینکه شخص نمی تواند پذیرایی کامل از مهمان کند، ولی پذیرایی در حد کم را می تواند انجام دهد، این مقدار را نباید ترک کند. در روایت نیز آمده است که صائم را افطار بدهید ولو بشق تمرۀ و لو بشربۀ من ماء، اما در جایی که احتمال وحدت مطلوب است مثل اینکه در مرکب ارتباطی باشد، ارتکاز عقلاء بر این نیست که حال که کل آن را نمی توانید انجام دهید، بعض آن را انجام دهید؛ زیرا وحدت مطلوب است و اگر ناقص انجام دهید، چه بسا هیچ ملاکی را استیفاء نکنید، بلکه مضر نیز باشد. مثل اینکه کل طلاب مدرسه را نمی توانید پذیرایی کنید، مولا به نحو عام مجموعی گفته باشد که کل طلاب مدرسه را دعوت کنید و افطار دهید، شما می گویید ما برای نصف این ها بودجه داریم، معلوم نیست مورد رضایت مولا باشد، چه بسا نقض غرض باشد و باعث تفرقه و اختلاف بین آن ها باشد. مثلا در روزه این احتمال است که اگر کسی فقط تا ظهر روزه می تواند امساک کند، آیا بگوییم که واجب است تا همان وقت امساک کند؟ معلوم نیست که ملاک استیفاء شود.

#### بیان آیت الله سیستانی برای قاعده میسور

آیت الله سیستانی به این روایت موثقه سماعۀ استدلال کرده اند:

« الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ فَضَالَةَ عَنْ حُسَيْنٍ عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْمَرِيضِ هَلْ تُمْسِكُ لَهُ الْمَرْأَةُ شَيْئاً يَسْجُدُ عَلَيْهِ فَقَالَ لَا إِلَّا أَنْ يَكُونَ مُضْطَرّاً لَيْسَ عِنْدَهُ غَيْرُهَا وَ لَيْسَ شَيْ‏ءٌ مِمَّا حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا وَ قَدْ أَحَلَّهُ لِمَنِ اضْطُرَّ إِلَيْهِ»[[5]](#footnote-5)

هیچ چیزی نیست که خداوند حرام کرده باشد مگر اینکه برای مضطر حلال کرده است. ایشان فرموده اند حلال و حرام مختص به حرام و حلال تکلیفی نیست، نظر محقق بروجردی و امام نیز این بود که حرام أعم از وضعی و تکلیفی است و حلال نیز أعم است، «لیس شی حرم الله إلا أحله لمن اضطر الیه» شامل حرام و حلال وضعی نیز می شود، و گفته می شود که نماز با قرائت ملحونه حرام وضعی است، شارع برای فرد مضطر حلال کرده است.

ایشان می فرماید در برخی از روایات این کبری بر حلال و حرام وضعی اصلا تطبیق شده است، به عنوان مثال در کافی شریف چنین آمده است:

« مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنِ الرَّجُلِ وَ الْمَرْأَةِ يَذْهَبُ بَصَرُهُ فَيَأْتِيهِ الْأَطِبَّاءُ فَيَقُولُونَ نُدَاوِيكَ شَهْراً أَوْ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً مُسْتَلْقِياً كَذَلِكَ يُصَلِّي فَرَخَّصَ فِي ذَلِكَ وَ قَالَ فَمَنِ اضْطُرَّ غَيْرَ باغٍ وَ لا عادٍ فَلا إِثْمَ عَلَيْهِ‏»[[6]](#footnote-6)

راوی مطرح می کند که شخصی در چشم خود آب آورده و باید خوابیده چهل روز استلقاء داشته باشد، نمی تواند نماز متعارف بخواند، اگر بخواهد بخواند فقط باید خوابیده بخواند، امام علیه السلام فرمودند اشکالی ندارد و قاعده مذکور را تطبیق کردند.

#### مناقشه در فرمایش آیت الله سیستانی

به نظر ما انصراف حلال و حرام به حرام و حلال تکلیفی است. «کل شی لک حلال حتی تعرف أنه حرام» روشن نیست که بخواهد شامل موارد حرمت و حلیت وضعی نیز بشود؛ زیرا منصرف جزما یا احتمالا از حلال یعنی آزادی از ارتکاب و حرام به معنای ممنوع الارتکاب است، حال اگر فعلی که باطل است، به آن حرام گفته شود، نیازمند قرینه است. علاوه بر اینکه صدق اضطرار به این فعل حرام وضعی اول الکلام است. شخص اگر عاجز از مرکب ناقص است، می تواند نخواند و بعدا قضای آن را بخواند، مضطر به این مرکب ناقص نیست، مضطر به ترک مرکب تام است، وقتی ترک واجبی می کند، عرفا حرام است، خود ترک نماز کامل حرمت تکلیفی دارد، به وسیله اضطرار حلال می شود؛ یعنی شخص عقاب نمی شود که چرا ایستاده نخوانده است در حالی که مضطر به آن بوده است.

**سوال:** اگر از اشکال اول غض نظر کنید، می گویند مضطر به ترک این جزء هستید. برفرض که حرمت أعم از تکلیفی و وضعی باشد، شامل می شود.

**جواب**: صدق اضطرار به این مرکب ناقص اول الکلام است، نفرمایید که پس چرا امام تطبیق کرده اند؟ شاید امام اضطرار را به نماز ایستاده تطبیق کرده اند. یعنی یمتنع من الصلاۀ قائما، لابأس بترک الصلاۀ قائما، یعنی وقتی مضطر به ترک نماز قائما هستید حلال است و مشکلی ندارد، اما اینکه واجب است همینطور خوابیده بخوانید، مقدمه مطویه نیاز دارد. یمنتع من الصلاۀ الایام یعنی ترک نماز قائما اشکالی ندارد، اما اینکه نماز خوابیده که می خواند، از باب این است که در مرتکز او بود که عجز از نماز قائما سبب سقوط نماز رأسا نیست.

**سوال**: اگر این ارتکاز را نیز دارد، چرا سوال می کند؟

**جواب:** ممکن بود کسی بگوید که با اینکه خوف ضرر نیز دارید، باید نماز ایستاده بخوانید. برای تأکید می پرسد.

بنابراین شخص اضطرار به ترک نماز ایستاده دارد و ارتکاز متشرعه این است که نماز مختص به ایستاده ها نیست نماز خوابیده نیز داریم، لذا آن بخش مطلب روشن بود، سوال می کند که چطور با این بهانه ها نماز ایستاده را ترک کند، حضرت می فرمایند مضطر هستید نگران نباشید.

### مختار استاد در قاعده میسور

عرض ما این است که قاعده عامی به نام قاعده میسور نداریم، بلی ، نسبت به ترک سنن نماز دلیل خاص داریم که اگر عاجز از سنن نماز بودید، تکلیف به نماز ساقط نیست. دلیل آن صحیحه عبدالله بن سنان است:

« الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِنَّ اللَّهَ فَرَضَ مِنَ الصَّلَاةِ الرُّكُوعَ وَ السُّجُودَ أَ لَا تَرَى لَوْ أَنَّ رَجُلًا دَخَلَ فِي الْإِسْلَامِ لَا يُحْسِنُ أَنْ يَقْرَأَ الْقُرْآنَ أَجْزَأَهُ أَنْ يُكَبِّرَ وَ يُسَبِّحَ وَ يُصَلِّيَ»[[7]](#footnote-7)

حضرت فرمودند: در نماز خداوند رکوع و سجود را فریضه قرار داده است، شاهد مطلب این است که کسی که عاجز از قرائت قرآن است نماز بدون قرائت قرآن می خواند. معلوم می شود که قرائت قرآن سنت است که با عجز از سنت، تکلیف به نماز ساقط نشده است، ولی رکوع و سجود فریضه است، نماز بی رکوع و سجود أعم از اختیاری یا ایمایی نداریم. بنابراین قاعده میسور در باب نماز مورد پذیرش است، اصل قرائت سنت است، چه برسد به قرائت صحیحه، لذا عجز از قرائت صحیحه موجب سقوط نماز نیست.

### بررسی سقوط یا عدم سقوط وجوب قرائت در فرض آفت در لسان

 بحث در این است که چرا موجب سقوط قرائت نباشد؟ دلیل بر وجوب قرائت نسبت به قرائت ملحونه اگر اطلاق نداشته باشد و انصراف به قرائت صحیحه داشته باشد، مثل اینکه گفته اند اقرأ سورۀ الحمد صحیحۀ ، اگر شخص عاجز از قرائت صحیحه است، چرا قرائت ملحونه جای آن بیاید؟ وقتی شخص بلد نیست قرائت درست بخواند، و اگر اشتباه بخواند گاهی مغیر معنا نیز می شود، شاید طوری باشد که اصلا ملائکه انزجار از این قرائت پیدا کنند، مثل اینکه شما الفاظی را که فارسی قرائت می کنید نزد عرب زبان ها تلفظ کنید که به شما می خندند. گاهی اصلا روایت می خوانید، به دلیل اینکه قرائت بلد نیستید و معنا عوض می شود، می خندند. مثل ضرب که اگر با تلفظ صحیح اداء نشود، معنای زشتی برداشت می شود. بنابراین شاید معلوم نباشد که اینطور قرائت خواندن مصلحت داشته باشد.

### دلیل دوم: شمول تعبیر «اقرأ» نسبت به قرائت ملحونه

#### بیان اول: بیان آیت الله سیستانی

آیت الله سیستانی فرموده اند که تعبیر «اقرأ» شامل قرائت ملحونه نیز می شود. لذا اگر دلیل دیگری نداشتیم می گفتیم حتی اگر شخص عمدا نیز غلط بخواند، همین که عرف می گوید سورۀ حمد بخوانید، صدق می کند که قرائت کرده است. خود قرآن را نیز خیلی ها در غیر نماز مقید نیستند که از مخارج حروف اداء کنند ولی قرائت قرآن بر آن صدق می کند. آیت الله سیستانی می فرماید: ولی همین صحیحه عبدالله بن سنان علاوه بر قرائت، تحسین قرائت را نیز واجب دانسته است. تعبیر به «لایحسن أن یقرأ القرآن» کرده است، پس اگر شخص می تواند تحسین کند باید تحسین قرائت کند، اگر نمی تواند تحسین کند حکم دیگری دارد. پس امر به قرائت شامل می شود، لکن عاجز از تحسین قرائت است، تحسین قرائت ساقط می شود. بعد از اینکه دلیل آمد گفت که در نماز عجز از سنت مسقط تکلیف به نماز نیست، شخص عاجز از تحسین قرائت است که یکی از سنن نماز است. عاجز از قرائت نیست، قرائت را نباید ترک کند. در نظر ایشان دو خطاب به شخص شده است، یکی قرائت و یکی تحسین قرائت است.

این فرمایش آیت الله سیستانی مناقشه دارد؛ زیرا:

1. این بحث باید مطرح شود که قرائت که امر به آن شده ایم آیا شامل قرائت ملحونه نیز می شود یا خیر، ممکن است گفته شود اساسا اقرأ انصراف به قرائت قرآن کما هو المنزل دارد. اگر اعراب کلمات عوض شود مثل أنعمت که به صورت مرفوع خوانده شود، قرائت فرق می کند. همین احساس را عرب زبان نسبت به «ولاالزالین» دارد. بنابراین اولا باید بگوییم انصراف به قرائت صحیحه ندارد، اگر انصراف بود خطاب واحد بود و شاید وحدت مطلوب باشد.
2. این فرمایش مبتنی بر این است که ما از این روایت عبدالله بن سنان بفهمیم که «لایقدر علی تحسین قرائۀ القرآن» مراد است، اما اگر بگوییم که «لایحسن أن یقرأ» یعنی بلد نیست که قرآن بخواند، نه اینکه خوب قرآن نمی خواند. بیان ایشان دارای اشکال خواهد بود. مثل اینکه عرب ها نیز می گویند لایحسن الخیاط، یعنی بلد نیست خیاطی کند. مثلا به فردی می گویند: «لایحسن الصنعۀ» یعنی بلد نیست که صنعت انجام دهد، ممکن است روایت بدین معنا باشد، شاهدش نیز این است که بعدش فرموده است: «أجزأ أن یکبر و یسبح» اگر معنا این بود که صحیح نمی تواند قرائت قرآن کند، مرحله بعدش این بود که اصل قرائت را بدون تحسین بخواند، نه اینکه نوبت به تسبیح و تکبیر برسد. خود ایشان و فقهاء گفته اند که اگر کسی قرائت صحیحه نتوانست بخواند، مرحله بعد اصل قرائت است.

بنابراین این وجه مشکل بود.

**سوال:** تحسین بمعنی خروج المخارج الصحیحه است.

**جواب:** ایشان می فرمایند تحسین یعنی اداء حروف به وجه حسن، بلی، اگر مراد از تحسین این است که همه عبدالباسط شوند، آن معنا قطعا مراد نیست. ایشان می فرماید لایحسن یعنی به نحو صحیح نمی تواند بخواند، ملحون می خواند. تازه مسلمان اتفاقا همین است، شخص تازه مسلمان است مثلا از ایران یا ترکمنستان آمده است، یک فرضش این است که اینطور بلد نیست صحیح بخواند، یک فرضش نیز این است که قرآن بلد نیست.

#### بیان دوم: اطلاق ادله آمره به قرائت

بیان دوم این است که گفته می شود وقتی به جماعتی مولا امر کند که «لیقرأ جمیعکم سورۀ یا خطبۀ یا قصیدۀ» مثل اینکه بگوید شب یلدا است، همه شما یک غزل از حافظ بخوانید، صد نفر هستند شب هم طولانی است، در بین این ها افرادی هستند که زبانشان آفت دارد، وقتی به او می گویند قصیده یا غزل بخوان، او نیز عاجز از قرائت صحیحه است، ولی عاجز از ذات قرائت نیست، اطلاق دلیل نسبت به او می گوید همان نحوی که می توانید بخوانید، مثل قیام که اگر به عده ای بگویند «قوموا» بعد پیرمردی است که قد خمیده است، به او می گویند پیر مرد چرا اینطور ایستاده ای؟ می گوید قیام من همین است. بیش از این از من توقع نیست. اصلا راجع به او قیام به همین نحو است. این‌جا هم راجع به کسی که متمکن از قرائت صحیحه نیست قرائتی که مخاطب است به او و مامور است به او صادق بر قرائت ملحونه است.

انصافا مطلب درستی است. محقق خویی نیز فرموده است که « ان هذه قراءته و لایکلف الله نفسا الا وسعها». البته ذکر آیه در کلام ایشان از باب تیمن است؛ زیرا اگر بحث تکلیف به عدم مقدور بود، با تسبیح خواندن بدل از قرائت نیز مصداق آیه محقق می شد، ولی بحث اینکه ایشان فرموده اند این نحو خواندن قرائت از جانب مکلف است، صحیح است. اطلاق دلیلی که امر به قرائت می کند شامل فرض ملحونه می شود. اگر هم انصراف به قرائت صحیحه داشته باشد، نسبت به قادرین بر قرائت صحیحه این انصراف وجود دارد نه اینکه مطلقا انصراف داشته باشد. مثل انصراف قیام که نسبت به جوانان به قیام کامل انصراف دارد ولی نسبت به پیر مرد، همان قیامی که مقدور است انجام دهد کفایت می کند.

1. [المبسوط فی فقه الإمامیة، شیخ طوسی، ج1، ص153.](http://lib.eshia.ir/10036/1/153/%D8%A7%D9%84%D8%A3%D9%84%DB%8C%D8%BA) [↑](#footnote-ref-1)
2. [مصباح الفقیه، رضا همدانی، ج12، ص117.](http://lib.eshia.ir/10156/12/117/%D8%A7%D9%84%D9%85%DB%8C%D8%B3%D9%88%D8%B1) « فإنّ هذا أيضا مرتبة ناقصة من حكاية ذلك الكلام يفي بإثباتها قاعدة الميسور، مع إمكان أن يدّعى أنّ المتبادر عرفا من الأمر بقراءة القرآن و نحوه إنّما هو حكاية ألفاظه بعينها على حسب الإمكان، و هذا ممّا يختلف في الصدق لدى العرف بالنسبة إلى العارف بالخصوصيّات و غير العارف، كما أنّه يختلف بالنسبة إلى المتكلّم الفصيح و غير الفصيح و الأخرس و غير الأخرس». [↑](#footnote-ref-2)
3. [عوالی اللئالی، محمد بن ابی جمهور احسائی، ج4، ص508.](http://lib.eshia.ir/11013/4/508/%DB%8C%D8%AF%D8%B1%DA%A9) [↑](#footnote-ref-3)
4. [عوالی اللئالی، محمد بن ابی جمهور احسائی، ج4، ص58.](http://lib.eshia.ir/11013/4/58/%D8%A7%D9%84%D9%86%D8%A8%DB%8C) [↑](#footnote-ref-4)
5. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج3، ص177.](http://lib.eshia.ir/10083/3/177/%DB%8C%D8%B3%D8%AC%D8%AF) [↑](#footnote-ref-5)
6. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج3، ص410.](http://lib.eshia.ir/11005/3/410/%D8%B0%D9%84%DA%A9) [↑](#footnote-ref-6)
7. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج2، ص147.](http://lib.eshia.ir/10083/2/147/%D8%B1%D8%AC%D9%84%D8%A7) [↑](#footnote-ref-7)